شیوه‌های بررسی حدیث در نظر علامه امینی ـ نوشته :جاسم فلاح رزاق ـ ترجمه: صالحه سکوت
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شمارهٔ ۳۸ «ویژهٔ علامه امینی»، بهار ۱۳۹۲، ص ۴۷ ـ ۶۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

شیوه‌های بررسی حدیث در نظر علامه امینی

نوشته: جاسم فلاح رزاق*
ترجمه: صالحه سکوت**

چکیده: نویسنده، گفتار خود را بر دو کتاب علامه امینی: الغدیر و *ثمرات الاسفار* مبتنی کرده و در سه قسمت سامان داده است. بررسی متن حدیث در نظر علامه امینی، دلالت نصّ نزد علامه امینی، دلالت حدیث غدیر.

در بخش اول؛ عواملی مطرح می‌شود مانند سازگاری اعتبار متن با جایگاه شخص مورد توصیف، رکیک بودن متن، رجوع به بیانات عالمان اهل تسنن برای بررسی روایات کتابهای سنّی، کشف روایات عوارض با آن متن، خدشه در سند آن متن، جعل در احادیث تسنن. در

*. کارشناس ارشد الهیات، دانشگاه کوفه.
**. کارشناس ارشد علوم حدیث.

بخش دوم، استفاده از لایه‌های پنهانی و مخالفت با عقل سلیم و نقل معتبر مطرح می‌شود. در بخش سوم به فهم صحابه، تابعان، مفسّران، محدّثان، شاعران دانشمند از حدیث غدیر، و دلالت‌های بلاغی این حدیث، که در بیان علامه امینی آمده، اشاره می‌کند.
کلید واژه‌ها: امینی، عبدالحسین ـ روش‌شناسی بررسی حدیث/ الغدیر(کتاب) ـ پژوهش‌های حدیثی/ ثمرات الاسفار(کتاب)ـ پژوهش‌های حدیثی/ نقد حدیث ـ شیوه ها/ حدیث غدیر - دلالت

مقدمه

این مقاله ترجمهٔ بخشی از پایان نامهٔ کارشناسی ارشد فلاح رزاق جاسم تحت عنوان "*منهج نقد الحدیث فی کتاب الغدیر*" است،که در سال ۲۰۰۹ میلادی به دانشگاه‌کوفه (عراق) ارائه شده است.

می‌دانیم که در کتاب *الغدیر* نوشته علامه امینی، ده‌ها حدیث، بررسی و ارزیابی و نقد شده، چه از جهت سند و چه از جهت متن. اما شیوهٔ امینی در این زمینه تاکنون کمتر بررسی شده بود. نویسندهٔ مقاله به این مهم پرداخته و نکاتی از کتاب *الغدیر*استخراج کرده است. نویسنده برای پژوهش خود از گنجینهٔ مکتبة الامام امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف استفاده کرده و نسخه‌ای از پایان نامهٔ خود را به آن کتابخانهٔ گرامی سپرده است؛ کتابخانه‌ای که عطر گام‌های استوار صاحب *الغدیر* در آن پیچیده و مزار آن پیر پژوهش و ولایت و اخلاص را ـ همچون گوهری درون صدف ـ در خود جای داده است، به سان مشعلی که همواره به اهل تحقیق و ایمان راه می‌نماید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

دستیابی‌ها به نسخهٔ پایان نامه نیز به لطف مسئولان این کتابخانه ارزشمند، انجام شد. ادای سپاس به این عزیزان، وظیفهٔ ما است. امید که این مرکز نورانی دیر بپاید و همچنان راه نمایند.

علامه امینی قواعد نقد متن را بر اساس دیدگاه دانشمندان حدیث پذیرفته و با دقت بالایی آنها را به کار بسته است. بررسی دهها حدیث نبوی در موسوعه‌های حدیثی نمایانگر این مطلب است. امینی بر آن مباحث دلالی‌ای افزوده تا به کشف معنای حدیث برسد و برای رسیدن به دلالت آنها کوتاهی نکرده است. او از ضعف، تحریف، اضافه، حذف و تدلیس در احادیث غافل نمی‌شود. چه بسا کلمه یا حرفی به روایتی زیاد شود و آن را از معنای اصلی‌اش دور کند و چه بسا کلمه‌ای چرخانده شود و به کلمهٔ مترادفی تبدیل شود تا معنای دیگری غیر از مراد رسول اکرم را برساند. و بحث و جستجو در آن بسیار است به حدی که آن را بر نقد در سند و رجال و طبقات، مقدم داشته و چه بسا بیش از آن. امّا آنچه که علامه امینی را در نقد روایات متمایز می‌کند،این است که او غالباً روایت را از جهات مختلف بررسی می‌کند به گونه‌ای که راه را برای بحث بعدی می‌گشاید. در اینجا چند نمونه یاد می‌شود:

۱. بحث‌های سندی

۱ـ۱. بررسی‌های سندی

۱ـ۱ـ۱. ابن عساکر از ابی‌بکره آورده که: نزد عمر آمدم در حالی‌که در مقابل او گروهی مشغول غذا خوردن بودند. در انتهای گروه چشمش به شخصی افتاد. گفت: آیا در کتابهای قبلی چیزی نیافتی که (در مورد خلافت) بخوانی؟ گفت: خلیفه پیامبر صدیق است. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۰، ص ۲۹۶؛ السیوطی، الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۵۲). امینی در تعلیق این روایت می‌گوید: این روایت سند محکمی ندارد، بلکه تا آنجاکه یافتیم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

مرسل است.

پس از بحث در اعتبار سند به بررسی متن می‌پردازد و می‌گوید: آن مرد اهـل کتاب راکه در انتهای جمعیت بوده، نمی‌شناسیم تا دربارهٔ دین داری و ثقه بودن او نظر بدهیم. به فرض ثبوت، فقط دلالت بر تلاش عمر دارد بر اینکه بر فرد مجادله کننده چیره شود در بحث خلافت که لقب صدیق را رسول اکرم به ابوبکر داده است و هیچ کس با او در این لقب شراکت ندارد. این مطلب از دو نظر قابل اشکال است: اوّل اینکه: کسی که ابابکر را خلیفهٔ اوّل نمی‌داند و نسبت دادن این لقب بـه او از سوی مردمان را دلیل این کار نمی‌گیرد، نمی تواند ابوبکر را با آنـچه کـه در کـتب پیشین دربارهٔ خلیفهٔ پیامبر آمده است منطبق کند؛ زیرا آنچه در آنجا آمده، دائرمدار واقعیت است نه لقب دادن مردم. دوم اینکه: در روایات صحیح متواتر، این سخن پیامبر اکرم به امیر مؤمنان ثابت شده است که تو برادر من، وصی من و خلیفهٔ من بعد از من هستی. (الأمینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۸). همچنین رسـول اکـرم لقب صـدیق و صدیق این امّت را به ایشان دادند و ایشان یکی از سه صدیق و صدیق اکبر هستند. (الأمینی، الغدیر، ج ۲، ص ۳۱۲ و ج ۶، ص ۵۵۰)

علامه امینی در این شیوهٔ احتجاج شاخص است، به نحوی که بـرای مـخالف حجّت و برهانی باقی نمی‌ماند.

۱ـ۱ـ۲. علامه امینی گاهی روایتی رابا وجود شذوذ و مطالب نادر و غیر معتبر، بدون مناقشه در متن و سند عرضه می‌کند به اعتبار ایـنکه بـه ادعـای مُـخَرّج آن صحیح الاسناد است. علامه امینی بـرای عـرضهٔ آن بـدین ادعـا اکـتفا مـی‌کند و توضیحی برای خواننده نمی‌دهد، چراکه ادّعا دارد سند این روایات، صحیح ادعا شده و نیاز به تحقیق ندارند. گویا شذوذ ظاهری آن از دقت در امور دیگر کفایت می‌کند. به عنوان مثال، از عبدالرحمن بن حنظلة بن الراهب آمده که: عمربن خطاب نماز مغرب می‌خواند و در رکعت اوّل سورهٔ حمد نخواند. وقـتی بـه رکـعت دوم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

رسید، دو مرتبه سورهٔ حمد خواند. و وقتی نماز به پایان رسید، دو سجدهٔ سهو گزارد. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۹۰)

۱ـ۱ـ۳. از مظاهر نقد متن این است که اعتبار متن با مقام و جایگاه شخص سازگار نباشد. اگر به این لحاظ حدیثی آمد، درست نیست که آنچه نازیباست به او نسبت داده شود، چه رسد که پیامبر خدا باشد. علامه امینی در این‌گونه موارد اشاره می‌کند به اینکه تذکر در این باب، برای نقد متن و آگاهی دادن به خواننده واجب است. از این جمله است آنچه از عمروبن شعیب از پدرش از جدش آمده که: زنی به رسول‌الله عرض کرد: من نذر کرده‌ام که بالای سر شما دف بزنم. حضرت فرمودند: به نذرت وفا کن. عرض کرد: نذر کردم در مکان چنین و چنانی که مکان ذبح در جاهلیت بود، ذبح کنم. حضرت فرمودند: برای بتان؟ گفت: نه. حضرت فرمودند: به نذرت وفا کن.

با اینکه احتجاج علامه امینی بر ردّ کسانی است که مشروعیت نذر را انکار می‌کنند، ولی به خواننده توجّه و تذکر می‌دهند که دقت در متن حدیث ضرورت دارد. لذا در نقد حدیث می‌گوید: بر خواننده لازم است که به ابتدای حدیث نگاه کند تا جایگاه پیامبر در سنن را بشناسد، حاشا که پیامبر مرتکب چنین آلودگی‌هایی شود. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۲۶۴). این تذکری از سوی علامه امینی در نقد این متن است، به اعتبار اینکه عقل کارهای سبک مانند زدن دف و طبل در حضور شخص والامقام را زشت می داند، تا چه رسد در حضور پیامبر اکرم؟! و آیا نذری که در آن معصیت باشد، صحیح است؟!

۱ـ۱ـ۴. توجه به سند در کنار متن کشف سندهایی با موارد زشت، علاوه بر کلام در متن، به گونه‌ای که تاب مقاومت در برابر نقد را به اعتراف اهل فن ندارد. از جمله آنچه زیاد بن معاویه بن یزید بن عمر ـ نوهٔ پسری یزید بن معاویه بن ابی سفیان ـ از عبد الرحمن بن الحسام آورده که گفت: فردی از اهل حوران خبر داد از فرد دیگری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

که گفت: ده نفر از بنی‌هاشم گرد هم جمع شده و سپیده دم بر رسـول خـدا وارد شدند. چون نماز خواندند، عرض کردند: یا رسول‌الله سپیده دمان نزد شما آمدیم تا برخی کارهای خود را بر شما بازگوییم. خداوند به وسیلهٔ این رسالت بر تو شرف و فضیلت داد و ما نیز از شرافت شما شرافت یافتیم. اینک این معاویه بن ابی سفیان است که وحی را می‌نویسد، در حالی‌که ما فردی دیگر از اهل بیت شما را برای این کار شایسته می‌دانیم. فرمودند: آری به مردی غیر او بنگرید. راوی گوید : وحی هر چهار روز یک بار بر پیامبر اکرم نازل می‌شد، امّا جبرئیل چهل روز نازل نشد. وقتی روز چهلم رسید، جبرئیل صحیفه‌ای به سوی پیامبر آورد که در آن نوشته شده بود: تو نباید آن کسی را که خدا برای کتابت وحی برگزیده، تغییر دهی. او را بگمار که او امین است. (ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۴، ص ۴۰۳؛ رقم ۳۷۸۷). در مورد آن گفته اند: این خبری منکر است و در سند آن چندین راوی مجهول وجود دارد، بلکه بطلان آن قطعیت دارد. قسم به خدا کسی که آن را ساخته بی دین و بی مذهب است. (ابن حجر، لسان المیزان، ج ۳، ص ۵۰۱؛ رقم ۴۹۸۴)

امینی به رکیک بودن متن بسیار تذکر داده و می‌گوید: نادان‌تر از این مهاجمان که نسبت به قداست مقام رسول خدا هجوم می‌برند، محدثی است که دربارهٔ سند این حدیث بحث می‌کند و چنین حدیثی را تنها به خاطر افراد مجهولی که در رجالش قرار دارند نادرست می‌داند، در حالی‌که محدث باید پیش از آنکه در مورد سـند حدیث بررسی کند، متنش را مورد پژوهش قرار دهد. پس مطلب همان است که ابن حجر گفته. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۴۹۳)

۱ـ۱ـ۵. نمونهٔ دیگر: از یزید بـن مـحمّد مـروزی از پـدرش از جـدش آمـده: از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مقابل رسول خدا نشسته بودم که معاویه آمد. رسول خدا قلم را از دستم گرفت و به معاویه داد. در دلم از این عمل ناخوشنود نشدم، چراکه می‌دانستم خداوند به حضرتش چنین امر کرده است. ابن حجر این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

کلام را از ساخته های مسرة بن عبدالله الخادم دانسته و گفته: این متن باطل و اسنادش ساختگی است. (ابن حجر، لسان المیزان، ج ۶، ص ۲۴، رقم ۸۳۱۴). خطیب در تاریخش (الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷۲) حدیثی در باب مناقب آورده و گفته: این حدیث دروغ و ساختگی است و رجال ذکر شده در اسنادش همگی از ثقات هستند، به جز مسره خادم که عیب حدیث از او سرچشمه می‌گیرد. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۴۹۳)

اعتراف ابن حجر به اینکه متن حدیث باطل و اسنادش ساختگی است و نظر علامه امینی ـ گذشته از کلام خطیب که این حدیث را دروغ دانسته ـ نشانگر توانمندی و روش صحیح وی در آشکار کردن اعترافات این بزرگانِ مشهور در نزد اهل سنّت در زمینهٔ نقد متن است. این دقت‌ها وظیفهٔ پژوهشگر را می‌رساند که اهتمام به متن درکنار سند، روش صحیح در دستیابی به اعتبار یا عدم اعتبار روایت است.

۱ـ۱ـ۶. آگاه ساختن خواننده بر رکیک بودن متن، جای کمترین تأمّلی را نخواهد داشت. از جمله این حدیث که: «اگر برنج حیوان بود، قطعاً آدمی بود. و اگر آدمی بود، قطعاً مرد صالحی بود. و اگر مرد صالح می‌بود، قطعاً پیامبری می‌بود. و اگر نبی می‌بود، قطعاً مرسل می‌بود. و اگر پیامبر مرسل می‌بود، قطعاً من می‌بود.» (العجلونی، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۶۰، رقم ۲۱۰۹).بدیهی است که متن این کلام برای کسی که اندک بهره‌ای از علم برده باشد، احتیاج به توضیح و تطبیق ندارد. بنابراین علامه امینی می‌گوید: «جای بسی شگفتی است که حفاظ، امثال این روایت را فقط از ناحیهٔ سند بررسی کردند، با آنکه متون آنها بهترین دلیل بر ساختگی بودن آنهاست». (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۴۹۷).

۱ـ۱ـ۷. مقابلهٔ متنی با متن دیگر روشی است تا تغییرهای متن مورد ادّعا با آنچه در طریق روایت آمده کشف شود. از این جمله است آنچه از ابو هریره آمده که:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

«برای هر پیامبری، از میان امّتش دوست و همراهی است و دوست و همراه من عثمان می‌باشد.» این حدیث از ساخته‌های اسحاق بن نجیح الملطی است که ذهبی گفته: این حدیث باطل است، به این دلیل که آن حضرت فرموده: اگر از این امّت کسی را به عنوان دوست انتخاب می‌کردم، آن فرد قطعاً ابوبکر بود. (الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۰۱، رقم ۷۹۵) در حالی‌که کلام حق و واقع که در روایات آمده، حدیث برادری میان آن حضرت و امیرمؤمنان است. امّا دست تحریف و بازی همواره در حقیقتها و واقعیتها دست می‌برند. علامه امینی در این‌باره می‌گوید: حدیثی را که ذهبی دلیل بطلان آن روایت قرار داده، نیز مجعول و ساختگی است که در برابر حدیث برادری ـ چنان‌که در شرح *نهج البلاغه* ابن ابی‌الحدید آمده ـ آن را ساخته‌اند. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۴۹۸)

۱ـ۱ـ۸. علامه امینی نقد متن را از زبان علمایی از اهل سنّت ـ که به آن اعتراف کرده‌اند ـ می‌آورد تا دارای اثری عمیق‌تر و حجّتی روشن‌تر باشد. مثل آنچه از انس به طور مرفوع آمده: رسول خدا به ابوبکر فرمود: چقدر مال تو پاکیزه است که مؤذنم بلال و شترم از آن می‌باشد. گویا تو را می‌بینم که بر در بهشت از امّتم شفاعت می‌کنی. (الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۳۵۹، رقم ۶۷۵۰) این حدیث از اباطیل فضل بن مختار است که احادیثش را نادرست دانسته‌اند و هیچ کدام از آنها را مورد تبعیت قرار نمی‌دهند. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۵۰۲ و ۵۰۳)

نقل اعتراف از ذهبی ـ از دانشوران شناخته شده نزد اهل سنّت ـ که: اینها اباطیل و عجایب هستند، اثری بلیغ می‌گذارد، چرا که از خود اهل سنّت است. پس دست‌یابی به کلمات فراموش شده که علامه امینی از درون کتابها و از زبان علمای مشهورشان استخراج کرده، از جمله روشهای نقد محکم و صحیح او به شمار می‌رود.

۱ـ۱ـ۹. از تذکرات مهم و اشاره‌های زیبای علامه امینی دربارهٔ متن، که دست

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

بردن در احادیث و دروغ بستن را می‌رساند،نکاتی است که ذیل روایت خطیب بغدادی آورده است. خطیب بغدادی نقل کرده از یک راوی از یک داستان سرای مجهول، که شفاعت ابوبکر مانند شفاعت پیامبران است. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۵۱۱؛ ثمرات الاسفار، ج ۳، ص ۳۵۶). در اینجا علامه امینی به رکیک بودن متن این روایت خیالی تذکر داده است.

۱ـ۱ـ۱۰. گاهی اکتفا کرده به اینکه روایت را بدون توضیحی عرضه کند، گویی که ظاهر روایت، خودش خودش را تکذیب می‌کند و این برای خواننده کافی است تا داوری را به خود او بسپارد، مانند روایت نزول درهم برای عثمان از آسمان. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۵۱۵)

۱ـ۱ـ۱۱. از تذکرات مهم و درخشان علامه امینی، کشف روایات معارض با اصل آن روایت است، چه رسد به سند آن که آن را از اعتبار می‌اندازد، مانند این روایت که: ابوبکر و عمر را هیچ مؤمنی دشمن ندارد و هیچ منافقی دوست ندارد. (همان، ج ۶، ص ۵۱۸)

کلام بعضی محدثان اهل سنت را نقل کرده که به تعارض این‌گونه احادیث با حدیث استوار به مضمون دیگر اعتراف کرده‌اند، دربارهٔ کسی که اهل آن است. (همان، ج ۶، ص ۵۴۳ و ۵۴۴)

۱ـ۱ـ۱۲. از نشانه‌های روشن که علامه امینی آن را تشخیص داده، دقت در متن روایت است، با تأکید بر خدشه‌دار شدن سند آن، که اعتراف اهل فن و صورت دروغ آنها را آورده است. همهٔ اینها ارکان توانمندی را تشکیل می‌دهد تا آن را کاملا از اعتبار بیاندازد. (همان، ج ۶، ص ۵۴۷ و ۵۴۸، ج ۸، ص ۱۵۴)

۱ـ۱ـ۱۳. از درخشندگی‌های علامه امینی در نقد متنی روایات ـ علاوه بر طعن در طریق روایات که به سقوط کامل متن می‌انجامد ـ این است که روایات را می‌آورد، ولی حکم دادن را به خواننده منصف وا می‌گذارد تا خودش حکم صادر کند، سپس

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

نظر خواننده را به متن جلب می‌کند و این برای کسی که نسبت به قواعد علم الحدیث شناخت دارد مخفی نمی‌ماند. (همان، ج ۶، ص ۵۵۶)

این شیوه، از بالاترین روشهای نقدی شمرده می‌شود. تمایز علامه امینی دقت در رد کردن روایاتی است که استحقاق رد کردن دارند، چرا که الزامات دقیق و ردّیه‌های قانع کنندهٔ وی هیچ مجالی را برای انکار دشمن باقی نمی‌گذارند. (همان، ج ۶، ص ۳۷۷ و ج ۸، ص ۱۸۹)

۱ـ۱ـ۱۴. اعتراف برخی از اهل سنّت که متن و اسناد راوی معینی را مردود می‌دانند، در واقع عدم توثیق آن راوی و تضعیف و تکذیب وی شمرده می‌شود. علامه امینی در برخی از اشارات و توضیحاتش بر آن روش همّت گمارده است. (همان، ج ۸، ص ۳۹۷)

۱ـ۱ـ۱۵. علامه امینی گاهی متن روایتی را نشان می‌دهد که تماماً متعارض و مخالف حکم شرعی است، در حالی‌که محدث مخرج آن وثاقت طریق سندی آن را ادّعا می‌کند. علامه امینی با نشان دادن حکم شرعی، از نااستواری آن روایت پرده برداشته و با ادلّهٔ قوی آن وثاقت خیالی را رد می‌کند. (همان، ج ۷، ص ۲۳۷)

۱ـ۱ـ۱۶. از نشانه‌های دقت در نقد متن نزد علامه امینی این است که آن جاهایی که در متن روایت اضافاتی شده به منظور دروغ و گمراه ساختن و افترا زدن برای ساختن یک فضیلت ساختگی یا کم کردن چیزی از شخصی و مانند آن را تذکر می‌دهد که این نزد اهل فن و اهل حدیث تحریف شمرده می‌شود. این بی‌شک حکایت‌گر دقت و زیرکی‌ای است که وجه تمایز علامه امینی می‌باشد. (همان، ج ۵، ص ۴۳۳ و ج ۶، ص ۱۵۰ و ج ۱۱، ص ۱۹۷ و ۲۰۸)

۱ـ۱ـ۱۷. از نقدهای استوار علامه امینی عرضه کردن نظرات علما در رد مخالف است برای کسی که قصد پیروی از مذهب و آئین او را دارد. این نقدها به شکل بلیغ‌تر و فصیح‌تر در اقامهٔ حجّت در تأیید یا ردّ روایت است، از جمله آنچه در ردّ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

ابن‌تیمیه در مسائل متعددی آورده است. (همان، ج ۶، ص ۱۸۰)

۱ـ۱ـ۱۸. از جمله وجوه تمایز روش نقدی علامه امینی شناساندن شخصیت فردی است که جرح او را هدف گرفته‌اند، در حالی‌که ثقه است. و یا فردی غیر ثقه که می‌خواهند او را ثقه نشان دهند، در موضوعی که به او منسوب است یا آمیختن قصه‌ای به حق یا پرداختن به چیزی که به حقیقتی افزوده است. و این تلاشی برای پرده انداختن و کشف از تقلب در این روایات یا ردّ آن است. (همان، ج ۷، ص ۳۶۰ ـ ۳۶۸)

۱ـ۲ـ جعل در حدیث شریف

در زمینهٔ جعل در حدیث شریف، علامه امینی توجّه مضاعف و دقت بسیاری در موارد متعدد آن کرده است.

۱ـ۲ـ۱. برای ردّ روایت دروغین که متعلّق به منقبتی است که مانند آن را ساخته‌اند، علامه امینی به شمارش احادیث توجه نموده است. لذا برای غیر شخص دروغگو، این روایت نیاز به بررسی سندی ندارد. و از این لحاظ این امر دلالت بر توانایی و احاطهٔ او دارد. (همان، ج ۸، ص ۳۷۷ ـ ۳۸۲). به همین علت می توان آن را «روش آماری در رد کردن روایات» نامید.

امینی در زمینهٔ کشف جعل و دروغ در روایات، مثلاً در تاریخ طبری ۷۰۱ حدیث جعلی را برشمرده، به این تقسیم: جلد سوم تاریخ وقایع سال ۱۱ هجری، ۶۷ حدیث جعلی، جلد چهارم تاریخ وقایع سال ۱۲، ۴۲۷ روایات جعلی، جلد پنجم وقایع سالهای ۲۳ تا ۳۷، ۲۰۷ حدیث جعلی. (همان، ج ۹، ص ۴۶۰)

۱ـ۲ـ۲. دقت ویژه در آیات قرآنی‌ای که به دروغ سبب نزول آنها را اشخاص دیگری می‌دانند. (همان، ج ۹، ص ۱۱ ـ ۴۱ و ج ۱۰، ص ۳۴)

۱ـ۲ـ۳. کشف و بیان تناقضات روایات علاوه بر بحث در سند روایات معلوم است که بیان معارضهٔ یک روایت با روایت دیگر مخالف با آن است و به همان مضمون، روایت را از اعتبار می‌اندازد. (همان، ج ۶، ص ۵۵۷، ۵۶۱ ـ ۵۶۲ و ج ۷، ص ۲۳۱، ۳۳۷،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

۴۵۵ و ج ۸، ص ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۴ ـ ۲۹۱)

۱ـ۲ـ۴. اگر متن روایتی با جعلی آن از سوی برخی از محدثان تعارض داشت، امینی برای مقابله و تطبیق به سراغ کتب اهل سنّت که حاوی آن بوده‌اند رفته، تا متن دیگری را با متن اوّل معارضه کند و سخن محدثان را نقل کرده و اثبات اهل حدیث را در صحت آن متن بیاورد. (همان، ج ۹، ص ۱۳۱)

۱ـ۲ـ۵. بیش از آنچه امینی برای کشف نااستواری روایات و سندها و زشتی مضامین آنها تلاش کرده، هم‌زمان با آن روایت دیگری آورده که با آن مخالف است. صحّت و اعتبار روایت اصلی از سخنان علمای رجال و اصحاب جرح و تعدیل گرفته می‌شود که اولاً اثباتی برای وثاقت سلسله سند روایت و ثانیاً اثبات صحت و اعتبار حدیث دوم می‌باشد. (همان، ج ۱۰، ص ۴۰۶، ج ۱۱، ص ۱۴۶ ـ ۱۴۸)

۱ـ۲ـ۶. بررسی سند در کنار متن برای ابطال روایت. امینی بارها به این روش نقدی پرداخته، بلکه در روایت مشخصی توقف کرده؛ به خصوص اگر آن روایت مشهور و معروف نزد اهل سنّت بوده. لذا می‌بینیم در روایتی ـ از لحاظ سندی یا متنی ـ توقف طولانی‌ای کرده و این بدین جهت است که خواسته دروغشان را از خلال این بحث با قدرت فراوان برایشان آشکار کند، وسستی آن را نشان دهد. (همان، ج ۱۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۵ ـ ۱۸۷).

بسیاری از آنچه امینی در تطبیقهای نقدی خود با تأکیدات اهل حدیث و علمای جرح و تعدیل مورد اعتماد اهل سنّت آورده، دلالت بر این دارد که نصّ روایت موردنظر، نادرست و باطل است. (همان، ج ۱۲، ص ۹۵ و ۱۰۰)

۱ـ۲ـ۷. سکوت بر نص روایت، از جهت اثبات یا نفی. امینی، بدون هیچ توضیحی، بررسی تبیین موضوع، متن و سند را برای خوانندهٔ بینا و خردمند واگذارده، گویی می‌خواهد به خواننده بگوید که تبیین موضوع، مستحق سکوت است. (همان، ج ۱۲، ص ۱۴۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

۱ـ۲ـ۸. در روش نقدی وی نقد تمسخرآمیز بارها به کار می‌رود که گاهی همراه با زخم زبان شده و به حدّ بدگویی و عیب‌گویی می‌رسد. (همان، ج ۱۲، ص ۱۵۲، ۱۵۳؛ همو، ثمرات الاسفار، ج ۲، ص ۲۵۵، ج ۹، ص ۱۳۹، ج ۱۰، ص ۳۴۹، ۳۵۲، ۳۵۸) این روش از نکوهشهای بحث نقد علمی به شمار می‌رود. البته زبان رایج آن دوره بدگوئی به کسی بوده که خشم محقق را بر می‌انگیخته، به خصوص اگر به شیوهٔ ناجوانمردانه با آنها دشمنی کرده‌اند و کلمات بدی به کار می‌برده‌اند. پس با همهٔ توان و نیرو به او اعتراض می‌کردند.

۱ـ۲ـ۹. تذکر به متن روایت، چه در ابتدای آن یا وسط آن یا انتهای آن، هرجایی که دقت و تأمّل در آنجا ضرورت دارد. و اگر نص با واقعیت تعارض داشته باشد، او با امضا و تصدیقش آن را تأیید نمی‌کند. (الأمینی، ثمرات الاسفار، ج ۱، ص ۱۹۱)

۱ـ۲ـ۱۰. تذکر فراوان به دقت در متن روایت و معنای آنچه در آن آمده (همان، ج ۱، ص ۲۵۴، ۲۵۵) برای نشان دادن ثبوت روایت، پس از آنکه آن را از محدثان و اصحاب حدیث آورد.

۱ـ۲ـ۱۱. آوردن کلمات اهل حدیث و اصحاب مسانید و جمع‌آوری کلمات اصحاب حدیث و اهل علم در صحت روایت، پس از اینکه عده‌ای برای تشکیک در آن کوشیدند. (الأمینی، الغدیر، ج ۶، ص ۶۱ ـ ۸۱؛ همو، ثمرات الاسفار، ج ۲، ص ۷۷، ۸۳)

۲. دلالت نص نزد علامه امینی

دلالت مباحث متعدد دارد که ذهن متفکران را مشغول می‌دارد و آن را بر اساس اصطلاحاتشان دسته‌بندی می‌کنند. اصولیان در دلالت الفاظ در مباحث مستقل پژوهشها دارند تا از آن حکم شرعی را استنباط کنند.

برای دستیابی به عقاید نیز ناگزیر باید مباحثی در دلالت الفاظ باشد . از این‌رو امینی پس از بررسی صحت سند و رفع توهم در مورد نادرستی بعضی از احادیث و ارزیابی سلامت زبانشان، در جهت دلالت احادیث وارده همت کاملی می‌گمارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

۲ـ۱. حدیث غدیر اهمیت بالایی در عقیدهٔ امامت نزد امامیه دارد. بعضی از نویسندگان نتوانستند سند آن را مخدوش کنند، به جهت زیاد بودن رجالش نیز متن آن از تعرض مصون ماند. چراکه الفاظش بسیار محکم است. لذاکوشیده‌اند معنی را از دلالتی که مقصود بوده تحریف کنند. امینی این شبهات راکلامی در رویارویی با بدیهه آورده و دلالت حدیث غدیر بر امامت را در پرتو شواهد استوار ازکتاب و سنّت وکلام عرب و سخنان دانشمندان زبان و ادبیات و شعر بیان می‌کند.

حق این است که صاحب کتاب عبقات الانوار پیشتاز علمای محقق در این روش فنی و دقت علمی در زمینهٔ درگیری عقیدتی است و امینی نیز درکتاب خود روش او را دنبال کرده است.

۲ـ۲. از مباحث زیبای امینی در زمینهٔ دلالت، دقت وی در روایات پیرامون استفاده از لایه‌های پنهان حدیث است، به گونه‌ای که بر مقصود دلالت کند و بر محقق زیرک و فصیح که می‌خواهد مقصود حقیقی پیامبر را بشناسد، مخفی نماند. امینی روایتی می‌آورد، به این لفظ: «من شهر علم هستم و ابوبکر ستون آن و عمر دیوار آن و عثمان سقف آن و علی درِ آن است.» این حدیث را در مقابل روایت پیامبر اکرم آوردند که فرمود: «من شهر علم هستم و علی در آن است.»

امینی گوید: «قصد پیامبر اکرم این بوده است که برساند تنها راه بهره‌مندی از علوم نبوی، جانشین او امیرالمؤمنین است، همان‌گونه که تنها راه ورود به شهر، درِ آن است. پس این یک معنای کنایی محسوب می‌شود که برای آنچه گفتیم مورد استفاده قرارگرفته است. پایهٔ شهر هیچ فضیلتی ندارد مگر اینکه دیوارهای بلند شهر را از سرقتها و غارتها حفظ می کنند. و این هیچ ربطی به سرمایه‌های معنوی شهر ندارد. استفاده از سقف ـ به فرض اینکه وجود داشته باشد ـ فقط برای سایه انداختن و دفع سرما و گرما است. بنابراین تنها محلهایی مسقّف می‌شوند که می‌خواهند درونشان دیده نشود، مانند خانه‌ها و حمام‌ها و مغازه‌ها و مانند اینها.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

بنابراین کسی که قصد استفاده از شهر و علم و ثروت و هر منفعت مادی و معنوی موجود در آن را دارد، هیچ راهی ندارد مگر اینکه از در وارد شود... واضح است که مراد از تعبیرِ در، ورود و خروج نیست، بلکه منظور استفاده و بهره بردن است. و این امر شدنی نیست مگر از کسی که تمام علم نبی را داشته باشد و این تنها و تنها از طریق در ممکن است. در واقع این تعبیرات، برای رساندن این حقیقت بـه مـردم است کـه صـاحب مـقام امـامت را نشـان دهـد. لذا مـی‌فرماید: هـرکس شـهر را می‌خواهد، از در وارد شود. (همو، الغدیر، ج ۸، ص ۲۶۹)

این بیان و روشنگری از امینی حکایت‌گر دقت روش و توان‌مندی وی در مناظره و احتجاج است دربارهٔ آن چیزی که از دلالت بلاغی روایت اقتباس کرده، اضافه بر آنچه پیش از این گفته بود: چه زمان شهری سقف داشته؟ و برای چه شهری ادّعای سقف شده است؟! همین نکته کفایت می‌کند بر اینکه ایـن روایت بـرای هـدف خاصّی جعل شده، یعنی تضعیف منقبت خاصی که برای امـیرالمـؤمنین علیه‌السلام وارد شده است.

۲ـ۳. در روایتی جعلی که خواسته‌اند فضیلتی برای ابوبکر جعل کنند. (الیافعی، مرآة الجنان، ج ۱، ص ۶۸)، آورده‌اند: زمانی که ابوبکر نفس می‌کشید، بوی جگر بریان شده از وی می شنیدند. (محب الدین الطبری، الریاض النضرة، ج ۱، ص ۱۶۸)

همسر ابوبکر به عمربن خطاب چنین گفت: ابوبکر در هـر شب جـمعه وضـو می‌گرفت و نماز عشا می‌خواند، سپس رو به قبله می نشست و سر بر زانو می نهاد. سحرکه می شد سر بر می داشت و نفسی بلند می‌کشید. آنگاه ما در خانه بوی جگر بریان شده می‌شنیدیم. عمر گریست و گفت: ابن خطاب کجا و جگر بریان شـده کجا؟

اصل قضیه این بوده که شدّت خوف او از خدای متعال، قلب او را آتش زده، به گونه‌ای که هم‌نشینان وی بوی جگر سوخته از او استشمام می‌کردند. این روایت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

تعجب بر می‌انگیزد. لذا امینی در آن مناقشه کرده و به زبان طنز پاسخ می‌دهد: «اگر حدیث جگر بریان شده راست می‌بود، باید همهٔ پیامبران و فرستادگان ـ و در رأس آنها پیامبر اکرمﷺ ـ چنین خصوصیتی را دارا بودند، چراکه آنان خداترس‌تر از ابوبکر بوده‌اند و رسول اکرم نیز از همه‌شان خداترس‌تر بوده است. پس باید از اینان بویی شدیدتر به مشام برسد و همه جا پراکنده شود... البته جای تعجب دارد که ببینی جگر کسی پس از مرگ او باز هم زنده بماند. و اگر سؤال کنی، پاسخ می‌دهند اینها از معجزاتی است که اختصاص به خلیفه دارد... اگر آنچه گمان کرده‌اند دربارهٔ همهٔ اولیاء باشد، بایستی از روزگار آدم تا زمان خلیفه، فضا از بوی جگر سوخته پر شده باشد و هوا از دود جگرهای سوخته سیاه شده باشد.» (الأمینی، الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۸)

امینی برای ردّ این پندارها، نمونه‌های چندی می‌آورد، مانند اینکه در مورد امیرمؤمنان‌ؑ آمده است: «آن حضرت در مناجات شبانهٔ خود هم‌چون مارگزیده به خود می‌پیچید. امینی می‌گوید: آن حضرت در شبها چند بار غش می‌کردند، ولی احدی از ایشان بوی جگر بریان شده استشمام نمی‌کرد.» (الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۸) جعل‌کنندهٔ چنین دروغ هایی معنای مجازی را از دست داده و معنای مادی آنها باقی مانده است تا زشتی آن را آشکار کند. بدین جهت امینی می‌گوید: «گمان می‌کنم کسی که این پندارهای پوچ را گفته، ازکسانی بوده که انگل سفره غذای عربها به شمار می‌آمده، چراکه یک عرب اصیل، خوب می‌داند که در زبان عربی کنایه‌ها و استعارات فراوانی وجود دارد. پس وقتی گفتند: آتش ترس، فلانی را سوزاند، منظور این نیست که آتش گداخته‌ای درکار باشد که دود از آن برخیزد یا بوی جگر بریان شده بدهد، بلکه معنی اندوه بسیار و سوزش معنوی می‌دهد که شبیه به آتش است.» (همانجا، ج ۸، ص ۲۹۸)

اما آنچه که از فلسفه سوختن جگر خلیفه نزد برخی آمده، امینی دربارهٔ آن می‌گوید: «اوهامی است بی‌دلیل، که به آسانی نمی‌توان برهانی برای آن آورد که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

خدشه‌دار نباشد، هم‌چون پر کاهی که در برابر تندباد استدلالها جا خالی می‌کند.»
(همانجا، ج ۸، ص ۲۹۹)

۳ـ دلالتهای حدیث غدیر: امینی در جلد اوّل کتاب *الغدیر* به بررسی سندها و طرق حدیث غدیر می‌پردازد. سپس می‌کوشد که از رهگذر سند و دلالت به حدیث غدیر برسد و نص غدیر و سند تاریخی آن را نشان دهد و آن را به بخشی از کتابش موکول کرده است. می‌کوشیم در اینجا دلالت حدیثی را که وی آورده، بیان کنیم.

۳ـ۱. تلاش برخی که خواسته‌اند حدیث را از محتوا و دلالت و اشاره به مسألهٔ امامت و رهبری حقه پس از افول نور خاتم النبیین دور سازند، جای تعجب دارد. آنها خواسته‌اند از این معنا به دلالت دیگری برسند که با الهام از متن، فراتر از هرگونه شکّ و عیب باشد. حقیقت این است که نصّ شرعی ثابت غیر قابل تأویل است. هم چنین این بیان، اهانت به مقام مقدّس پیامبر را شکل می‌دهد که ایشان در صحرایی توقف می‌کنند که حرارت در آن زبانه می‌کشد. آنگاه در آن جمع امر می‌کنند که آنان که رفته‌اند، بازگردند و آنان که نرسیده‌اند، بیایند و در مکانی که غدیرخم نام داشته بایستند. این پس از ندای جبرئیل بود که تهدید الهی به عدم ابلاغ این مهم را نیز همراه داشت. پس آیا این تهدیدی که حامل نشانه‌ها و دلالات مختلفی است، غیر از آن چیزی است که به نصب و نص مشهور است؟

۳ـ۲. این امور، امینی را بر آن داشته تا روش علمی را پی بگیرد. در خلال آن، آثار صحابه‌ای را که شاهد واقعهٔ غدیر بودند و تابعانی که روایت کردند و این واقعه را به نظم درآوردند نشان دهد. آنگاه شعر امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز آورده که دلالت صریح بر امر خلافت دارد و آن این است:

و أوجب لي ولايته عليكم　　رسول الله يوم غديرخم

حسان بن ثابت نیز که از شاهدان این واقعه بوده، بر آن شهادت داده و جمعی هم‌چون قیس بن سعد بن عباده و کمیت بن زید الاسدی و دیگران نیز گفته‌اند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

۳-۳. امینی شهادت بزرگانی را می‌آورد که کاملاً بـه زبـان عـربی و مـفردات و دلالتهای آن آشنایی دارند و می‌گوید: عده‌ای از افراد دانا به علم و ادبیات عرب، از آنان پیروی کردند، کسانی که ضروریات زبان را نادیده نمی‌گیرند، نسبت به جایگاه الفاظ جاهل نیستند و جز ترکیبهای صحیح و زیبا در شعرشان نمی‌آورند؛ مـانند: دعبل خزاعی، حمانی کوفی، امیر ابی فراس، علم الهدی المرتضی، سیّد شریف الرضی، حسین بن حجاج، ابن رومی، کشاجم، صنوبری، صاحب بن عباد، ناشئ صغیر، تنوخی، زاهی، ابی العلاء معری، جـوهری، ابـن عـلویة، ابـن حـماد، ابـن طباطبا، ابی الفرج، مهیار و دیگران که از اعجوبه‌های ادب و زبان هستند، و پیوسته شعرشان در قرنهای متمادی تا به امروز آورده شده و در توان محققی نـیست کـه حکم به اشتباه همهٔ این افراد بدهد، چراکه اینان مصادر زبان عربی و مراجع آن به حساب می‌آیند. (الأمینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۸۴)

۴-۳. پس از این، امینی فهم این صحابه را از واقعهٔ غدیر و کسانی را کـه بـرای تبریک به امام پیش‌قدم شدند نشان می‌دهد. از جمله ایشان خلیفهٔ اوّلی و دومی بودند که به تبریک اکتفا نکردند، بلکه با آن حضرت بیعت کردند. امینی در این زمینه می‌گوید: «کاش می‌دانستم کدام یک از معانی کلمهٔ مولی بر مولای ما قابل تطبیق است که قبل از آن روز وجود نداشته و آن روز شناخته شد تا شیخین بیایند و برای آن به مولای ما تبریک و تهنیت بگویند و تـصریح کـنند کـه در آن روز حـضرتش موصوف به آن شده است!؟ آیـا آن مـعانی، عـبارت از نـصرت و مـحبت است؟ امیرالمؤمنین از زمانی که از مادر شیر خورده و با پیامبر بوده، متصف به آنها بوده است. آیا معانی دیگر مولی است که نمی‌توان آنها را در این مقام به خصوص منظور و مراد دانست؟! نه، به خدا قسم. نه این است و نه آن، بلکه معنای آن، چیزی بود که حاضران همه فهمیدند، یعنی اولویت امیر مؤمنان بر آن دو و بر همهٔ مسلمانها از خودشان. آنان بر این اساس و به این معنی با حضرتش بیعت کردند و تبریک گفتند».

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

(همان، ج ۲، ص ۲۸۷)

۳ـ۵. حقیقت این است که اگر برای این حدیث دلالت دیگری گفته شود، چه چیزی در این موقعیت حارث فهری را به اعتراض واداشت تا مقابل پیامبر اکرم بایستد و برآشوبد؟

۳ـ۶. بر این اساس، امینی این حادثه را به عنوان یک حادثه تاریخی ثبت می‌کند که در آن امر مهمی آشکار شد و این حدیث به وضوح بر معنی مورد نظر دلالت می‌کند. آن هنگامی که گروهی از اصحاب پیامبر وارد می‌شوند و بر امیرالمؤمنین سلام می‌کنند و می‌گویند: سلام برتو ای مولای ما! علی‌علیه‌السلام برای واقف ساختن سایر شنوندگان بر معنای درست کلمهٔ مولی، از آنان می‌پرسد: من چگونه مولای شما باشم، در حالی‌که شما گروهی از عرب هستید؟ آنها پاسخ می‌دهند: ما در روز غدیر خم از رسول خدا شنیدیم که فرمود: هرکس من مولای اویم پس این علی مولای اوست.

۳ـ۷. بر این پایه و روش، امینی نظرات مفسران را در دلالت و معنی کلمه مولی جستجو و بررسی کرده و می‌گوید: حمل این کلمه بر غیر معنای اولویت ممکن نیست، چنانکه در آیهٔ کریمه ﴿**فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة و لا من الذین کفروا مأواکم النار هی مولاکم و بئس المصیر**﴾ (الحدید (۵۷) / ۱۵)،از نظرات مفسران بر می‌آید.

۳ـ۸. از استدلال بر روایت و تأکید بر این امر لازم برمی‌آید که مراد از آن استفاده نحوی از آن است، مانند دلالتی که در آیهٔ کریمه در مورد امیرمؤمنان‌علیه‌السلام شد که حدیث رایت بر مراد این روایت تأکید دارد. رسول اکرم فرمودند: «فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.» و این حدیث را با این سخن خدای متعال مقایسه می‌کند: «**إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ**» (المنافقون (۶۳) / ۱)

بیهقی در تفسیرش آورده: در آیهٔ فوق «لام» درکلمه «لرسول» لام تأکید است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

عرب می‌گوید: لاعطینک (حتما به تو می‌دهم) و لاضربنک (حتما بـه تـو ضـربه می‌زنم). نمونهٔ دیگر در این حدیث است که فرمود: **لأعطین الرایة غداً**... فردا پرچم را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند که او کرّار غیر فرّار است و فتح به دست او انجام می‌شود. آنگاه پیامبر رایت را به دست امیرمؤمنان داد. (الأمینی، ثمرات الاسفار، ج ۱، ص ۳۴۶ نقل از: التهذیب فی التفسیر نوشتهٔ بیهقی (مخطوط))

از جمله استفاده‌های بلاغی و نحوی در پرتو قرآن کریم، که می‌رساند مـحبت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایمان و دشمنی او نفاق است، اینکه طـرابـلسی در کـتاب اضـائة الدراری در شرح حدیث رایت بیان می‌کند: «یحبه الله و رسوله که در حدیث رایت آمده و فتح به دست امیرمؤمنان شد، در واقع تلمیح این آیه قرآن است که: **قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله** (آل عمران (۳) / ۳۱) ای پیامبر بگو اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید تا خدا شما را دوست بدارد. وی می‌گوید: گویی این آیه اشاره دارد به اینکه امیرالمؤمنین پیرو تامّ رسول خداست تا بدان‌جاکه خداوند او را دوست می‌دارد. برای این است که محبت او علامت ایمان و بغض او علامت نفاق می‌شود، آن‌چنان که مسلم (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۶۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۴، ص ۲۷۴؛ البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۹۱) از خود آن حضرت روایت کرده که: قسم به شکافندهٔ دانه و به پـدید آورندهٔ انسان، این پیمانی است به سوی پیامبر که کسی جز مؤمن تو را دوست ندارد و کسی جز منافق با تو دشمنی نمی‌کند. (طرابلس، اضاءة الدراری (مخطوط)؛ تاریخ مدینة دمشق، ج ۲۴، ص ۲۷۱؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۶۶). مصادر این حدیث را امینی مـی‌آورد. (امـینی، ثمرات‌الاسفار، ج ۲، ص ۳۷)

۳ـ۹. از جمله دلالتهای بلاغیِ استفاده شده از حدیث ثقلین، کلامی است کـه امینی از سخاوی شافعی نقل کرده که گوید: «پس دو ثقل، همان‌طور که گفته شده کتاب خدا و عترت طیبه هستند که به جهت بزرگی شأن و منزلت بدین اسم نامیده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

شدند، زیرا به هر چیز نفیس، ثقل گفته می‌شود. نیز اینکه چنگ زدن و عمل کردن به آنها ثقیل است. و این سخن خدای متعال است که فرمود: «**انا سنلقی علیك قولاً ثقیلاً**» ما بر تو سخن ثقیل را می‌خوانیم، یعنی کلامی که دارای وزن و منزلت است. به همین دلیل، به جن و انس ثقلان گفته می‌شود، چون در زمین اقامت می‌کنند. همچنین به دلیل تمایز که نسبت به سایر حیوانات دارند. تأکید بر مطلب با این چند حدیث شریف است که فخری برای اهل بیت در بردارد. رسول اکرم فرموده: بنگرید که با این دو یادگار، چگونه رفتار می‌کنید، و شما را به خیر با عترتم وصیت می‌کنم، و در مورد اهل بیتم خدا را به یاد شما می‌اندازم (البته الفاظ مختلفی برای این روایت ذکر شده). امّا روایات، تشویق و امر به مودت و نیکی کردن نسبت به آنها را در بردارد و بر پاسداشت و احترام و بزرگداشت و ادای حقوق واجب آنان تأکید دارند و آنان برگزیدگان اهل بیت پیامبر اکرم‌اند و ذریهٔ پاکی هستند که در روی زمین در فخر و حسب و نسب مانند آنها یافت نمی‌شود، به خصوص که آنان پیروان سنّت روشن و صحیح پیامبر اکرم می‌باشند. (السخاوی (محمّدبن عبدالرحمن)، استجلاب ارتقاء الغرف، ص ۷۵ ـ ۱۲۲)

۳ـ۱۰. آیهٔ مباهله نیز اختصاص به اصحاب کسا دارد و دلالت و رمز نزول این آیه ایشان هستند. (الأمینی، ثمرات الاسفار، ج ۳، ص ۱۵۳ ـ ۱۶۰)

ابن عین العرفا پس از حدیث مباهله از سعدبن ابی وقاص، دربارهٔ شأن نزول آیهٔ مباهله در حق پنج تن و دلالت آن چنین می‌گوید: این روایت در اکثر کتب حدیثی به نقل از مسلم (صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰ ـ ۱۲۱) و دیگران آمده است و در آن دلیل فضیلت اهل بیت از حیث قرابت به پیامبر اکرم آمده که هیچ شبهه‌ای در آن نیست. (مفتاح الهدایة (مخطوط)، ثمرات الاسفار، ج ۳، ص ۱۵۹)

۳ـ۱۱. امینی دو گروه نظر از مفسران می‌آورد: گروه اوّل آنان که معنی مولی را اولویت می‌دانند، گروه دوم کسانی که این معنا را یکی از معانی مولی می‌دانند. در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]

گروه اوّل بیست و هفت مفسر را یاد می‌کند که معنای مولی را منحصر در اولویت می‌دانند. (الأمینی، الغدیر، ج ۲، ص ۶۱۹) و در گروه دوم پانزده نفر را آورده که این معنا را یکی از معانی مولی می‌دانند، تا بدان‌جا که می‌گوید: اگر این گروه که همه بزرگان ادب عربی هستند، این معنی را از معانی لغوی لفظ مولی نمی‌دانستند، بر آنها روا نبود که آن را به اولویت تفسیر نمایند. (همان، ج ۲، ص ۶۱۹)

نتیجه

از نوآوریهای علامه امینی در این بخش است که حدیثی را بر حسب ذوق و درک عمیق خود می‌آورد، به گونه‌ای که حکایت‌گر ذوق بالا و توانایی زیاد اوست با توانمندی که نسبت به لغت و نحو و بلاغت دارد. همگی اینها روش و دلیل مستند و قانع‌کنندهٔ او را شکل می‌دهد، به گونه‌ای که اهل فن به آن اقرار می‌کنند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1392.10.38.5.7]